

شهادت امام عسکری علیه السلام

بیان ویژگی‌های خاصه حضرت عسکری علیه السلام

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۴/۰۳/۰۷ هجری قمری، مقارن با ۱۴۰۱/۰۷/۱۲ هجری شمسی

«سلام علیکم ورحمة الله

أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيَجَّةُ الْعَالَمِ

هادي السُّبُلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفِيِّ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلَى

إِلَيْهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِرَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ أَلَانِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذُلُّهُ»».

شب شهادت امام همام، امام عسکری (علیه السلام) است، ان شاء الله به زودی سامرا زائر مرقم منورش بوده باشیم، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

صلوات خاصه حضرت را با من تکرار کنید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، الْبَرِّ التَّقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ النَّوْرِ الْمُضِيِّ

خَازِنِ عِلْمِكَ وَالْمَذْكَرِ بَتَوْحِيدِكَ وَوَلِيِّ أَمْرِكَ وَخَلْفِ أُمَّةِ الدِّينِ الْهُدَاةِ الرَّاشِدِينَ وَالْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا

رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَاءِكَ وَوَجَّجَكَ وَأَوْلَادِ سُلُوكِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ».

به روح مطهر ابوالحججه، هديه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

ابتدا بیوگرافی اجمالی از حضرت عرضه کرده باشیم. نام مبارکش حسن، نام پدر علی، نام مادر حدیث یا سوسن یا سلیل، کنیه مبارک ابومحمد که وجه کنیه مشخص است، چون نام تک فرزند حضرت، نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است و لذا کنیه حضرت ابومحمد شده است. القاب مبارکشان عسکری که مشهورترین لقب حضرت است.

نقی که در این لقب با پدر بزرگوارشان امام علی النقی (علیه السلام) مشترک هستند، زکی، ابن الرضا که در این لقب ابن الرضا با پدر و جدشان مشترک هستند، یعنی به امام جواد (علیه السلام) هم ابن الرضا گفته می‌شود، به امام هادی (علیه السلام) هم ابن الرضا گفته می‌شد، به امام عسکری (علیه السلام) هم ابن الرضا گفته می‌شد و این نشانگر شهرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در امامان متأخر است. صامت، هادی، رفیق، سراج، خالص،

معمولاً کنیه واحد بوده اما القاب متعدد که هر لقبی بیانگر بعدی از ابعاد شخصیتی امامان ما است. ولادتشان هشت ربیع‌الثانی ۲۳۲ هجری، تاریخ هجرتشان به همراه پدرشان به سامرا در دو سالگی، ۲۳۴ هجری قمری (بوده است) و حضرت تا پایان عمر جز به اعجاز از سامرا خارج نشدند، مدت امامتشان شش سال، تاریخ شهادتشان هشت ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری قمری در سن ۲۸ سالگی است.

با سه تا از خلفای عباسی معاصر بودند، معتز بالله، سه سال، ۲۵۲ تا ۲۵۵ هجری؛ المهتدی بالله، یک سال، ۲۵۵ تا ۲۵۶؛ المعتمد بالله، از ۲۵۶ تا ۲۷۹ هجری که طولانی‌ترین دوران را در دوره معتمد بودند و به دست معتمد هم به شهادت رسیدند. مستحضرید که دوره خلافت بنی‌عباس را پنج دوره می‌کنند، تا انقراض در زمان هولاکوخان. دوره امامان هادی و عسکری (علیهما السلام) دوره ضعف بنی‌عباس است و دوره ازدهار و قدرت بنی‌عباس نیست؛

اما چه در دوران قدرت، چه در دوران ضعف، در سختگیری بر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فرقی ایجاد نشد؛ یعنی در همه دوران‌ها به عنوان یک رقیب، آن هم یک رقیب قدر و قوی به اهل بیت (علیهم السلام) نگاه می‌کردند و لذا است که امام عسکری (علیه السلام)، مثل امام هادی (علیه السلام) در درون دو یا سه زندان زندگی می‌کنند. سامرا شهر نظامی، منطقه عسکر، منطقه خاص نظامی و حضرت در حصر خانگی که امام عسکری (علیه السلام) در هر دوشنبه و در هر پنجشنبه باید به دربار می‌آمدند و اسم خود را با امضاء ثبت می‌کردند و تاریخ می‌زدند. چطور وقتی کسی توسط حکومت‌ها تبعید می‌شود، به او می‌گویند که حق خروج از شهر نداری. حالا گاه هر روز، گاه یک روز در میان، گاه هفته‌ای یک بار باید پاسگاه می‌رفتند، خود را معرفی می‌کردند، امضاء می‌کردند که من هستم. همین برخورد را خلفای عباسی غاصب با امامین هم‌امین عسکریین داشتند.

به هر حال امام عسکری (علیه السلام) در این شش سال، آن قدر با زحمت بار امامت را به دوش کشید که در سخنی از سخنانشان فرمودند که هیچ کدام از پدران من، آنگونه که من مورد انکار قرار گرفتم، مورد انکار قرار نگرفتند. بخشی از ویژگی‌های امام عسکری (علیه السلام) را با هم مرور کنیم:

۱. آخرین وصی ظاهر غیرغائب رسول الله (صلی الله علیه و آله) است.

۲. ابوالمهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، پدر حجت زمان است که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ جُورًا وَظُلْمًا».

۳. گویا به ظاهر تنها امامی است که نه حج مشرف شده است و نه عمره. من چون روحانی کاروان هم هستم، مکرر در مکرر دیدم، در عمره بیشتر، در حج استحبابی کمتر که زائر آمده است، می‌گویم که این بار به چه نیت داری محرم می‌شوی؟

اشک‌هایش جاری می‌شود، می‌گوید که به نیت امام حسن عسکری (علیه السلام)، چون آقا حج عمره نرفتند. سال آخر عمرشان، مادرشان را با سختی فرستادند به حج اما خودشان از سامرا چون بیرون نمی‌رفتند، حج عمره هم به ظاهر مشرف نشدند.

۴. تنها امامی است که طبق آنچه که تاریخ برای ما نقل کرده است، غیر از نرجس خانم، ازدواج دیگری نداشتند، نه عقد دائم، نه عقد موقت، کنیزانی داشته اما ازدواج با این کنیزان طبق گفته تاریخ صورت نگرفته است.

۵. تنها امامی است که فقط یک فرزند دارد. امام رضا (علیه السلام) مورد اختلاف است. مرحوم شیخ مفید می‌گوید که تنها فرزندش امام جواد (علیه السلام) است اما دیگران گفتند که نه، امام رضا (علیه السلام) یک پسر دیگر و یک دختر دیگر هم دارند، که ما الآن در کشور خودمان، امامزاده بلافضل از امام رضا (علیه السلام) داریم، غیر از امام جواد (علیه السلام).

۶. تنها امامی است که علاوه بر مخفی نگه داشتن امامت امام بعدی، باید اصل وجود امام بعدی هم را مخفی نگه می‌داشت.

امام صادق (علیه السلام) وقتی خواستند از دنیا بروند، وصیت کردند، پنج نفر را به عنوان وصی خود معرفی کردند. اول منصور دوانیقی، بعد حاکم مدینه، بعد همسرشان حمیده خانم، این وسط‌ها بعد عبدالله افطح، یکی هم امام کاظم (علیه السلام). منصور به فرماندار مدینه نامه نوشت که وصی جعفر بن محمد (علیه السلام) را پیدا کن، گردنش را بزن. حاکم مدینه به منصور نامه نوشت که حضرت عالی باید تشریف بیاورید مدینه، من باید اول گردن شما را بزنم، بعد هم گردن خودم را بزنم، بعد هم گردن سه نفر دیگر را بزنم، چون پنج نفر را جعفر بن محمد (علیه السلام) وصی خود کرده است. شیعه فهمید چه خبر است، منصور ظالم بود، به ظالم عهد امامت نمی‌رسد، حاکم مدینه ظالم بود، به او امامت نمی‌رسد. حمیده خانم زن بود، زن امام نمی‌شود، عبدالله افطح کف پایش صاف بود، کسی که عیب جسمانی دارد، امام نمی‌شود، امامت بر امام کاظم (علیه السلام) متعین شد، شیعه گرفت. امام صادق (علیه السلام) امامت امام بعدی را مخفی کرد اما امام عسکری (علیه السلام) باید اصل وجود حجت بعد از خود را برای عموم و نه برای خواص مخفی می‌داشت.

کسانی که فضای مجازی و شبهات مهدویت را دنبال می‌کنند، خوب می‌دانند که یکی از شبهات بسیار مورد اعتنا و تاکید معاندان شیعه الآن این است که می‌گویند امامت دوازده امام به تواتر ثابت نیست و چون مسئله

از اصول است و نه از فروع، خبر واحد در این مورد حجت نیست و آنچه در مورد امامت هر امام وارد شده است اخبار واحد است، خبر متواتر نیست و این مسئله را در ارتباط با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با تأکید بیشتری خواهد، می گویند و می خواهند به کرسی بنشانند. قوی ترین سایت ضد شیعه سایت فیصل نور است که در ایران فیلتر است، اگر مراجعه کنید، می بینید چه خبر است، در این زمینه چقدر گرد و خاک می کنند. امام (علیه السلام) باید برای حفظ جان امام زمان (علیه السلام)، اصل وجود امام مهدی (علیه السلام) را مورد خفا قرار می داد و مخفی نگه می داشت.

۷. تنها امامی است که در مورد امامتش بداء الهی صورت گرفته است، آن هم پیچیده ترین بداء، شیعه گمان می کرد سید محمد، فرزند بزرگ امام هادی (علیه السلام) امام است. خدا روزی کند، سامرا که می روید، می خواهید کاظمین بروید، بلد می روید. اگر نگاه کرده باشید، بالای سردر ورودی امامزاده سید محمد (علیه السلام) را، دو بیت شعر نوشته است.

«ان الامامه ان عددک فلم تکن تعدوک کلا رفقتا
ومقامایکنی مقامک انه فی رتبه لولا البداء لا خیک کنت اماما»

وقتی امام هادی (علیه السلام) فرزندش سید محمد در عنفوان جوانی از دنیا رفت که امام عسکری (علیه السلام) در مصیبت او گریبان چاک کرد و زار زار گریست، امام هادی (علیه السلام) به پشت امام عسکری (علیه السلام) زدند و فرمودند: «يَا بُنَيَّ أَحَدِثْ لِلَّهِ شُكْرًا فَقَدْ أَحَدَثَ فِيكَ أَمْرًا»، یک شکر جدیدی به جا بیاور، چون خدای متعال در مورد تو برایش بداء حاصل شد. بداء یک مسئله کلامی است که معنای آن ظهور بعد از خفا است، یک بحث علمی پیچیده دارد، از مختصات شیعه است به یک معنا، به هر حال تنها امامی است که در مورد امامتش بداء حاصل شده است، امام عسکری (علیه السلام) است.

۸. جزو شاید بگویم تنها امامی است که مبتلا به برادری ناباب است و باید او را مدیریت کند. امام رضا (علیه السلام) هم مبتلا بود، به زید النار که در بصره خانه های عباسی ها را آتش زد، گرد و خاک کرد، امام رضا (علیه السلام) اذیت شد، چون اوج نزدیک بودن امام به دربار بود در ظاهر. دیگران هم بودند، مثلاً به تعبیری می توان گفت که حالا جناب محمد بن حنفیه هم ادعای امامت کرد، عبدالله افطح هم فی الجملة ادعای امامت داشت اما ما در مورد عبدالله افطح و حضرت محمد بن حنفیه فسق و فجور حکایت نداریم؛ حداکثر یک ادعای امامت است که بعضاً ممکن است سناریویی بوده است، مثل محمد بن حنفیه که بتواند مقام امامت را روشن تر کند. ولی در مورد امام هادی (علیه السلام) خیلی با سختی حضرت جعفر را کنترل کرد. یک نمونه، حضرت و جعفر دستگیر شدند به زندان، بعد از مدتی عفو امام صادر شد، غلامان و ملازمان خلیفه آمدند که بفرمایید شما آزاد هستید. حضرت لباس پوشیدند، آمدند دم در زندان ایستادند، فرمودند که بیرون نمی روم.

گفتند آقا چرا (بیرون نمی روید)؟

فرمود که من با جعفر آمدم، بی جعفر بروم، خانواده او به من اعتراض می کند و من جوابی ندارم. با اینکه خون به دل امام عسکری (علیه السلام) کرده بود جعفر، حتی بعد از امام عسکری (علیه السلام) آمده بود و امامت را با نماز خواندن به بدن امام عسکری (علیه السلام) غصب کند، برای بار سوم، یعنی در کار خطای خودش مستقر و مستمر بود. ولی امام عسکری (علیه السلام) با لطایف توانستند مدیریت کنند.

خب بخشی از ویژگی ها را عرض کردیم، بخشی از غربت حضرت هم شب شهادت بگویم، بحث را تمام کنیم.

۱. اولین غربت و گرفتاری حضرت تبعید حضرت است. من یک بررسی کردم، دیدم که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هیچ کجا را برای زندگی بهتر از مدینه نمی دانستند، هر کدامشان خواستند از مدینه بروند، اشک ریختند. امیرالمومنین (علیه السلام) خواست از مدینه به کوفه بیاید، سر قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رفت و اشک ریخت، امام حسین (علیه السلام) خواست از مدینه حرکت کند به سمت مکه، سر قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رفت، روی قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) افتاد، یا رسول الله «أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ، أَنَا فَرَحُكَ وَأَبْنُ فَرَحَتِكَ»^۴، من همان حسین کوچولوی توهستم، مجبورم بروم، من را می خواهند

در مدینه بکشند، اشک ریخت. امام کاظم (علیه السلام) را خواستند از مدینه به بغداد ببرند، اشک ریخت. امام رضا (علیه السلام) خواستند از مدینه به طوس بروند، فامیل را جمع کرد، خانواده را جمع کرد، خود گریست، فرمود که بر من بگریید. گفتند که آقا گریه پیش پای مسافر شگون ندارد. فرمود که آن مسافری است که می داند برمی گردد، من از این سفر بر نمی گردم.

امام هادی (علیه السلام) را خواستند سامرا بیاورند، اشک ریخت، امام عسکری (علیه السلام)، چرا؟ چون امام صادق (علیه السلام) یک روزی در عید آمدند قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را زیارت کردند، به اطرافیان فرمودند ما مدنی ها برتریم، حتی بر اهل مکه، فقط به این خاطر که می توانیم قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را هر موقع اراده کردیم، زیارت کنیم. مشهدی ها قدر بدانند، تمام تلاشش را گذاشته آن طرف آب برود، در تمام آمریکا شما یک امامزاده ندارید، در تمام اروپا شما چهار تا قبر شهید ندارید، قبر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) کنار شماسست که هر بار زیارت، ثواب یک میلیون حج مقبول، یک میلیون عمره مقبول است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همین که ما می توانیم هر موقع اراده کردیم، بیاییم و قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را زیارت کنیم، همین باعث برتری مدنی ها بر همه اهل عالم، حتی بر اهل مکه است».

لذا این ها بودن در مدینه را قدر می دانستند، خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بعد از جنگ حنین، وقتی غنایم را بخشید به کسانی که تازه پس از فتح مکه مسلمان شده بودند، چند روز بود مسلمان شده بودند، انصار شروع کردند به زوز کردن و نطق کردن که چشمش به خانواده اش افتاد، ما را فراموش کرد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مجلسی تشکیل داد، فرمودند که جز انصار کسی نباشد، همه نشستند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که خبرهایی به من رسیده است. بعد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که شما با هم جنگ نداشتید، من آدم صلح کردید؟

شما بت نمی پرستیدید، من آدم از بت پرستی دست برداشتید؟

شما ذلیل عالم نبودید، من آدم عزیز عالم شدید؟

سرها پایین افتاد، فرمودند که شما هم بگویید، بگویید تو در خانه خودت ذلیل بودی، ما به تو عزت بخشیدیم؛ قوم خودت بیرون کردند، ما به تو جا دادیم؛ قوم خودت کمک مالی که نکردند، اموات را هم مصادره کردند، ما خانه وزندگیمان را در اختیار تو و خاندانت قرار دادیم؛ بگویید، باز سرهای اینها اینها پایین تر آمد. یک جمله گفت، اشک بر صورت انصار جاری شد، فرمودند که شما این نکته را بفهمید، مکی ها دارند با گاو و گوسفند و زره و شمشیر غنیمتی برمی گردند، شما دارید رسول خدا را با خودتان همراه به مدینه می برید. من مکه برایم بهترین مکان برای زندگی بوده و هست، ولی دارم از مکه چشم می پوشم و می آیم مدینه، مدینه النبی.

حالا امام عسکری (علیه السلام) اصلاً دو سال در مدینه بوده است.

۲. حضرت در زندان زندگی می کند، عرض کردم سه تا زندان.

۳. سوم، در خود آنجا، آنطور که تاریخ گفته است، در خود سامرا، عسکر جزو محلات پست نشین است.

۴. چهارم، احاطه شدن توسط جاسوسان در محیط خانه؛ ما خانه می آیم، می خواهیم احساس امنیت و آرامش کنیم. ببینید چند روزی که در کشور امنیت مقداری تکان خورد، چقدر اذیت شدیم، چند روز طول کشید؟ حالا امام عسکری (علیه السلام) در خانه ای زندگی می کند که دورتادور را معتمد جاسوس کاشته است و در این فضا باید زندگی کند. نفاق دشمن، معتمد در ظاهر احترام می کرد، گاهی حضرت را بالادست خود می نشانند، ولی از پشت خنجر می زد. سختی ارتباط حتی با نزدیک ترین نزدیکان.

۵. رعایت نکردن تقیه توسط شیعه که اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند کسی تقیه را رعایت نکند، ما را کشته است، نه خطا، عمد. تعبیرش این است: «مَنْ تَرَكَ تَقِيَّةً فَكَأَنَّهُ قَتَلَنَا قَتْلَ الْعَمْدِ لَا حَطِّاً».

رعایت نمی کردند، می کشیدند سامرا می آمدند، در علن خودشان را به حضرت نزدیک می کردند، مجبور بودند حضرت یک جوری به اینها بفهمانند که نکنید، جان من در خطر است که آخر هم حضرت در ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند.

خب، یک کرامت از امام عسکری (علیه السلام) نقل کنم، سخن را تمام کنم. جعفر بن شریف جرجانی می گوید

که در سالی قصد حج کردم، سر راه آمدم سامرا خدمت حضرت، مالی در دستم بود، به امام عسکری (علیه السلام) دادم، سوال هم از حضرت داشتم. قبل از اینکه سوالم را مطرح کنم، قبل از اینکه بگویم مال دست من است، حضرت فرمودند که اموال را به مبارک خادم بده.

دادم، یه حضرت عرض کردم که آقا شیعیان جرجان خدمت شما سلام دارند. جرجان همین گرگان است. حضرت فرمودند که تو بعد از حج عازم جرجانی؟
گفتم که بله آقا، جرجان برمی گردم.

حضرت فرمودند: «۱۷۰ روز دیگر، صبح جمعه، سوم ربیع الثانی به شهرت به سلامت می رسی».

یعنی می روی، الآن سامرا هستی، می روی مدینه و مکه، حجت را هم به جا می آوری، ۱۷۰ روز دیگر خانهات می رسی. ما الآن حجامان هتل حج است. در تاریخ می خواندم ۱۱۰۰ نفر از اصفهان حرکت کردند، در زمان قاجار، رفتند مکه، سه بار در راه جنگیدند، وقتی برگشتند، حدود ۶۰۰ نفرشان زنده مانده بودند، حج کردن های قدیم اوضاعی بود، الآن خیلی متفاوت شده است.

فرمودند که ۱۷۰ روز دیگر، تو به گرگان می رسی، سوم ربیع الثانی، صبح جمعه، تا رسیدی به شیعیان خبر بده که من عصر آن روز به جرجان می آیم. پسر تو به نام شریف، خدا پسری به او می دهد، نامش را صلت بگذار که از شیعیان ما می شود.

به آقا عرض کردم آقا، ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان ثروتمند شما است، سالیانه بیش از صد هزار درهم برای شیعه هزینه می کند. حضرت فرمودند: «خدا خیرش بدهد، گنااهش را ببامرزد و خدا به او پسری روزی کند، وقتی پسرش به دنیا آمد، بگو نامش را احمد بگذارد». به هر حال، جعفر بن شریف جرجانی می گوید رفتم مدینه، رفتم مکه، برگشتم همانطور که حضرت فرموده بودند، سوم ربیع الثانی، رسیدم جرجان، همه آمدند دیدارم، ماجرا را به آن ها گفتم، گفتم که عصر امام در منزل من است، شما هم تشریف بیاورید.

همه عصر آمدند، ناگاه امام عسکری (علیه السلام) وارد شد، جرجان کجا، سامرا کجا، خدمت حضرت سلام عرض کردیم، دستش را بوسیدیم. حضرت تا نشستند، فرمودند که من به جعفر بن شریف جرجانی قول داده بودم و ما اهل بیت (علیهم السلام) اگر قول بدهیم، وفا می کنیم. نماز ظهر و عصر را در سامرا خواندم، به سمت شما حرکت کردم.

خب نماز ظهر و عصر را که خواندند، از سامرا تا گرگان جز با طیر الارض قابل پیمایش نیست. جعفر می گوید که مسائل و حاجاتشان را پرسیدند. نصر بن جابر گفت که آقا، فرزندم چند ماه است که کور شده است. قدیم بهداشت و پزشکی مثل امروزه نبود. حضرت فرمودند که بیاوریدش.

پسرش را آوردند، دست کشید، بلافاصله چشمها باز شد و بینا شد. تک تک آمدند و حوائجشان را از حضرت خواستند؛ برای همه حضرت دعا کردند.

احمد بن اسحاق آمد، گفت آقا نمی توانم جز به سمت چپ بخوابم، موقعی که می خوابم، فقط به سمت چپ خوابم می برد و حال اینکه شما اهل بیت (علیهم السلام) فرمودید که مستحب است انسان به سمت راست بخوابد. حضرت فرمودند: «بایست».

ایستادند، دست مبارکشان را از بالا تا پایین بدن جناب احمد بن اسحاق کشیدند، تمام شد. گفت که از آن به بعد، جز به دست راست من نمی توانستم بخوابم و خوابم ببرد.
همان روز هم به سامرا برگشتند.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْعَسْكَرِيُّ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ يَدَيِّ حَاجَاتِنَا
يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اسْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».

دو، سه کلمه عرض توسل و شب شهادت امام عسکری (علیه السلام)، پدر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، علی القاعده جایی روضه پدر برپا باشد، پسر هم شرکت می کند.

یازده بار جهان گوشه ی زندان کم نیست کنج زندان بلا گریه ی باران کم نیست

سامرایی شده ام، راه گدایی بلدم لقمه نانی بده از دست شما نان کم نیست

قسمت کعبه نشد تا که طوافت بکنند بر دل کعبه همین داغ فراوان کم نیست

بپذیرش به خدا حج فقیران کم نیست	یازده بار به جای تو به مشهد رفتم
ماجرایی ست که در ایل تو چندان کم نیست	زخم دندان تو و جام پر از خون آبه
خیزران نیست ولی روضه ی دندان کم نیست	بوسه ی جام به لب های تو یعنی این بار
تا همین لحظه که خون گریه ی باران کم نیست	از همان دم پسر کوچکتان باران شد
که مگر داغ همان مرقد ویران کم نیست	در بقیع حرمت با دل خون می گفتم

عقید خادم می گوید که آقایم امام عسکری (علیه السلام) به من فرمودند که آب مصطکی درست کن. آب مصطکی درست کردم، نتوانستم به دهان آقا بریزم. فرمود که از آن حجره پسرم را صدا کن. ماه صورت پنج ساله ای آمد، «يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ اسْقِنِي الْمَصْطَكِي»، ای بزرگ خاندان به من مصطکی بنوشان.

این آقازاده پنج ساله این ظرف را به دهان حضرت نزدیک کرد، مدام این کاسه به صورت و دندان حضرت اصابت می کرد تا مقداری نوشید. شروع کرد پسرش را نصیحت کردن، پسرم تو حجت خدا هستی، تو عمر طولانی و درازی داری، پسرم دشمن به دنبال تو است، از این بیابان به آن بیابان، از این صحرا به آن صحرا کوچ کن، مبادا دشمن به تو دست پیدا کند. یک جمله روضه من و تمام، بگو یا ابامحمد العسکری (علیه السلام)، آقازاده شما به اعجاز الهی از این بیابان به آن بیابان کوچ می کند تا جان خودش را حفظ کند اما یک خانواده ای هم از این بیابان به آن بیابان چهل منزل (آواره بودند).

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «إِنْ دَمَعَتْ مِنْ أَحَدِنَا عَيْنٌ قُرِعَ رَأْسُهُ بِالرُّمْحِ ۵».

اگر کسی اشکی می ریخت یا آهی از او برمی خاست با کعب نی به سر و صورت او می زدند. بیخود نبود که خواهرش صدا زد حسین جان:

حال که ای همسفر، بی تو سفر می کنم	زادِ ره خویش را اشک بصر می کنم
هرچه مرا می زنند، نام تو را می برم	در عوض از دختری رفع خطر می کنم
حسین جان، حسین جان، حسین جان ...	

فهرست منابع

۱. بحار الأنوار : ۷۸/۳۷۴/۳۵.
۲. كشف المحجّة لثمره المهجّة، جلد ۱، صفحه ۱۰۶.
۳. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۲۶.
۴. مقتل الحسين خوارزمي، ج ۱، ص ۱۸۶؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۶.
۵. اقبال؛ سيدبن طاووس، ج ۳، ص ۸۹.